



بررسی تطبیقی سبک زندگی در تصاویر نسخه خطی قابوسنامه عنصرالمعالی و گلستان سعدی

رجبعلی رضانژاد^۱، رضا فرصتی جویباری^۲، حسام ضیایی^۳

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم‌شهر، ایران. drr.rezanejad@gmail.com

^۲ (نویسنده مسئول) استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم‌شهر، ایران. dr.forsati@yahoo.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم‌شهر، ایران. ziaee.hesam@gmail.com

چکیده

ادبیات آیینی تمام‌نمای زندگی فردی و اجتماعی در هر دوره تاریخی است لذا با مطالعه این آثار می‌توان تا حد زیادی با سبک زندگی و مقتضیات آن در ادوار مختلف آشنا شد. قابوس‌نامه و گلستان به‌عنوان دو اثر ارزشمند ادب تعلیمی همواره مورد توجه و مطالعه محققان بوده‌اند. لذا انجام یک بررسی تطبیقی از سبک زندگی در این دو اثر می‌تواند به ارائه الگوی تاریخی مناسب از زندگی فردی و اجتماعی دست یابد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی تطبیقی معیارهای سبک زندگی در این دو اثر می‌پردازد؛ چراکه پیام‌های فاخر تربیتی و اجتماعی شناور در این دو اقیانوس حکمی می‌تواند راه‌گشای هر انسان و جامعه، خواهان تکامل باشد. فاصله نسل فعلی از زندگی باثبات و آرام ضرورت این امر را بیشتر نشان می‌دهد. با مقایسه به‌عمل آمده میان آداب و مهارت‌های فردی، اجتماعی-فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ارائه‌شده در قابوسنامه و گلستان، نشان می‌دهند که ضمن هم‌رأی بودن دو نویسنده در خصوص معیارهای مختلف سبک زندگی تا چه حدی تأثیر شرایط اجتماعی و نوع دیدگاه دو نویسنده توانسته است در ارائه متفاوت برخی معیارهای سبک زندگی در آثارشان مؤثر باشد.

اهداف پژوهش:

۱. بازشناسی سبک زندگی در قابوسنامه عنصرالمعالی و گلستان سعدی.
۲. استخراج سبک زندگی فردی و اجتماعی در تصاویر نسخ مصور قابوسنامه عنصرالمعالی و گلستان سعدی.

سوالات پژوهش:

۱. الگوی سبک زندگی اصیل ایرانی در این دو اثر ارزشمند تعلیمی در چه حوزه‌هایی نمود داشته است؟
۲. سبک زندگی ارائه‌شده در این دو اثر تعلیمی تا چه حدی با یکدیگر هم‌راستا بوده و در چه حوزه‌هایی با یکدیگر متفاوتند؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۶

دوره ۱۹

صفحه ۱۷۹ الی ۲۰۱

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۰۳/۲۶

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۰۶/۰۶

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۶/۰۱

کلمات کلیدی

سبک زندگی، قابوس‌نامه، عنصرالمعالی، گلستان سعدی.

ارجاع به این مقاله

رضانژاد، رجبعلی، فرصتی جویباری، رضا، ضیایی، حسام. (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی سبک زندگی در تصاویر نسخه خطی قابوسنامه عنصرالمعالی و گلستان سعدی. مطالعات هنر اسلامی، ۱۹(۴۶)، ۱۷۹-۲۰۱.



[dor.net/dor/20.1001.1.173570814011946162](https://doi.org/10.22034/IAS.173570814011946162)



[dx.doi.org/10.22034/IAS.173570814011946162](https://doi.org/10.22034/IAS.173570814011946162)

مقدمه

سعدی و عنصرالمعالی دو نویسنده بزرگ ادبیات تعلیمی هستند که هر یک نقش به‌سزایی در ارتقای مفاهیم ناب ادب فارسی داشته‌اند. از جمله این مفاهیم، آداب و مهارت‌های زندگی است که این دو نویسنده بزرگ در ارائه آن و ترویج سبک زندگی اصیل ایرانی - اسلامی به نسل‌های آینده اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند. از یک‌سو، نویسنده‌ای چون عنصرالمعالی که گویا خود و پدرش (اسکندر)، در مسند قدرت و حکومت بوده‌اند و به اوضاع عمومی و آسیب‌های اجتماعی جامعه واقف است. از طرف دیگر سعدی است که چندان جایگاه حکومتی را تجربه نکرده است و اوضاع پریشان عصر او حتی او را در مواجهه با حکومت و مردم کمی محافظه‌کار ساخته‌است. عنصرالمعالی در بیان مهارت‌های زندگی به فرزندش و نسل‌های بعد کاملاً صریح است و نثری شیوا، ساده و روان دارد. او به همه جوانب امور زندگی توجه دارد؛ از آداب میهمانی گرفته تا آداب استحمام و مهارت‌های سیاسی و اقتصادی. از این‌رو، ملک‌الشعرای بهار آن را «مجموعه تمدن اسلامی پیش از مغول» نامیده است (بهار، ۱۳۳۷: ۱۱۳). سعدی نیز زیرک است، او در عین شجاعت نسبت به بیان مطالب خود، گلستان خود را آینه‌ای از رویدادهای جامعه خویش معرفی می‌کند (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۱: ۱۰۲). او جلوه‌ای از تجربیات فراوان زندگی‌اش را که حاصل حدود سی سال سفرهای پیاده و سواره به اقصی نقاط جهان و مشاهده آداب و رسوم و فرهنگ‌های مختلف مردم دنیا بوده، در قالب این کتاب گران‌بها بیان کرده است. لذا اگر گاهی تفاوت‌هایی در قابوس‌نامه و گلستان مشاهده می‌شود، در اصول نیست؛ بلکه در شیوه بیان لفظ است. «بسیاری از مفاهیم تعلیمی و مضامین اخلاقی در قابوسنامه عنصرالمعالی و گلستان سعدی با هم شبیه و در پاره‌ای اوقات یکی می‌شود و اگر تفاوت اندکی دیده می‌شود در اثر تفاوت لفظ و واژه است» (یلمه‌ها و رجبی، ۱۳۹۳: ۲۷).

این پژوهش برآن است آداب و مهارت‌های هر فرد در قبال خود و جامعه‌اش را از منظر عنصرالمعالی و سعدی، بررسی و ارائه کند. سبک زندگی که در واقع در حوزه علوم اجتماعی از آن بحث می‌شود، تعاریف گوناگونی دارد. «نظام واره خاص زندگی است که به یک فرد، خانواده یا جامعه با هویت خاص اختصاص دارد» (شریفی، ۱۳۹۱: ۲۸) و جیمز مک‌کی، سبک زندگی را الگویی برآمده از ارزش‌ها و باورهای مشترک یک گروه یا جامعه می‌داند که به‌صورت رفتارهای مشترک ظاهر می‌شود (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۶: ۲۰۵). همان‌گونه که در تعریف سبک زندگی بیان شد، سبک زندگی افراد با توجه به موقعیت جغرافیایی، ارزش‌ها و فرهنگ هر فرد و جامعه متفاوت است. لذا برای شناخت بهتر سبک زندگی اصیل ایرانی - اسلامی چاره‌ای جز رجوع به ادبیات تعلیمی ایران نیست. در این میان، قابوسنامه عنصرالمعالی و گلستان سعدی را می‌توان از مهم‌ترین این منابع ذکر کرد.

ضرورت طرح و بررسی این موضوع از آن روست که امروزه جهان به‌جای ورود به دنیای پست مدرن، به‌سوی دوره‌ای گام برمی‌دارد که در آن پیامدهای مدرنیته ریشه‌ای‌تر و جهانی‌تر از پیش شده‌اند (گیدنز، ۱۳۸۲: ۳۰) و فاصله‌گرفتن نسل جوان از معیارهای اصیل سبک زندگی که موجب سرگردانی آنان در هدف و وسیله شده‌است. نگارندگان را برآن داشته است که با نگاهی مقایسه‌ای به بررسی و تحلیل سبک زندگی در دو اثر ارزنده ادبیات تعلیمی: قابوسنامه و سعدی بپردازند؛ چراکه باید گفت: یکی از غنی‌ترین منابعی که می‌تواند معیارهای سبک زندگی اصیل ایرانی را با زبان

و بیان جذاب و اثرگذار برای نسل جوان امروز ارائه دهد، بستر ادبیات و به‌ویژه ادبیات تعلیمی ایران است که قابوس نامه و گلستان نیز نمونه بارز آن به‌شمار می‌رود. «ارزش خاص این کتاب اشتمال آن بر آداب و رسوم کهن ایرانی (مهمانی‌رفتن، غذاخوردن و ...) و ذکر گوشه‌هایی از تمدن کهن ایرانی است که جز در قابوسنامه در منابع دیگر دیده نمی‌شود» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۵۴).

در باب پیشینه این موضوع نیز لازم به ذکر است که هیچ پژوهش مستقلی با رویکرد بررسی تطبیقی سبک زندگی در قابوس نامه و گلستان صورت نگرفته‌است؛ اما برخی از پژوهشگران به‌صورت گذرا اشاراتی به آن داشته‌اند. برای نمونه اسعدی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «خانواده در قابوسنامه»، پس از ارائه تعریف خانواده از منظر جامعه‌شناسان، دیدگاه ویژه عنصرالمعالی را در خصوص مهارت‌های ازدواج و تشکیل خانواده و وظایف اعضای خانواده مورد بررسی قرار می‌دهد. سبزیان‌پور (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی دیدگاه تربیتی ایرانیان باستان در قابوسنامه»، بررسی می‌کند که دستورهای تربیتی در قابوسنامه با آموزه‌های تربیتی قوم ایرانی هم‌خوانی داشته‌است. صفری‌نژاد (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی سعدی»، پس از تحلیل رابطه سعدی با طنز به‌ویژه طنزهای انتقادی، عدالت و ریا را به‌عنوان دو چالش مهم سیاسی و اجتماعی عصر او دانسته و نماد بی‌عدالتی را شاهان و امرا و نماد ریا و سالوس را شحنه و محتسب و قاضی معرفی می‌نماید که هیچ کدام از طنزهای گزنده سعدی در امان نبوده‌اند.

۱. معرفی نسخ خطی قابوسنامه عنصرالمعالی و گلستان سعدی

قابوسنامه یکی از مهم‌ترین کتب فارسی در اواخر قرن پنجم هجری است. این کتاب نوشته امیر عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیاد از شاهزادگان و امرای دانشمند خاندان زیاری است. این خاندان در قرن چهارم و پنجم در شمال ایران به‌ویژه در گرگان، طبرستان، گیلان، دیلمان، رویان، قومس، ری و جبال فرمانروایی می‌کرد. بعد از منوچهر بن قابوس و به‌خصوص پس از غلبه ترکمانان سلجوقی بر ایران، حکومت مستقلی نداشتند و فقط به‌عنوان امیرزادگان و مقتدرین محلی در نواحی‌ای از طبرستان باقی ماندند. پدر عنصرالمعالی اسکندر دارای امارت بود و کیکاوس او را امیر ماضی خوانده بود. او خود نیز امارت‌گونه‌ای داشت ولی این امارت بسیار ضعیف و محدود به قسمتی از گرگان و طبرستان می‌شد. وی دختر سلطان محمود غزنوی را به همسری گرفت و هشت سال از عمرش را در خدمت سلطان مودود گذراند و همچنین چند بار به نبرد در هندوستان و سرحدات روم رفت؛ سپس چند سال در گنجه در خدمت ابوالسوار شاور بن فضل پادشاه سدادی به سر برد و مدتی را هم در سفر حج گذراند. با توجه به اشارت او در قابوسنامه، دستگاهی در سرزمین اجدادی داشت، اما با قدرت گرفتن سلجوقیان و گسترش نفوذ بوندیان، به احتمال فراوان برای او و سایر افراد خاندانش دستگاه سلطنت و حکومت باقی نماند. عنصرالمعالی کتاب قابوسنامه را به نام پسرش گیلانشاه به رشته تحریر درآورده است. او مردی دانشمند و آگاه از غالب متون عصر خود بود و همین وسعت اطلاعات سبب شد تا او بتواند در کتابش مباحث مختلف را با بیانی ساده و روان بیان کند. وی این کتاب را بدان نیت نگاشته است که فرزندش بعد از او، حکومت خود حفظ کند و یا اگر ناگزیر به انجام امور دیگر گردید، بتواند آن‌ها را عملی نماید. کشور، ارزش‌ها و جامعه امن؛ نقش دینی

(یادگیری آموزه‌های دینی و نحوه‌ی ترویج آن) و بالاخره نقش اجتماعی (شهروند مطلوب و مشارکت در امور اجتماعی) از کارکردهای خانواده و والدین می‌باشد» (روحانی، ۱۳۹۰: ۱۱).

عنصرالمعالی، این کتاب را «نصیحت‌نامه» نامیده بود. محمد عوفی هم در جوامع‌الحکایات آن را به‌عنوان نصیحتی که کیکاوس به فرزند خود کرده بود، ذکر می‌کند و نام «قابوسنامه» بعدها بر این اثر نهاده شد. او قصد خود را از نگارش، بر جای نهادن وصیت‌نامه‌ای برای پسرش ذکر می‌کند: «چنین گوید جمع‌کننده این کتاب امیر عنصرالمعالی کیکاوسبن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیاد، مولی امیرالمومنین با فرزند خویش گیلانشاه که بدان ای پسر... چون نام خویش در دایره گذشتگان دیدم، مصلحت چنان دیدم که پیش از آنکه نامه عزل به من رسد، نامه‌ای در نکوهش روزگار و سازش کار پیش از بهره‌ای از نیک نامی یاد کنم و تو را از آن بهره‌مند کنم بر موجب مهر پدری تا پیش از آنکه دست زمانه تو را نرم کند، به چشم عقل اندر سخن من فکر و فزون‌یابی و نیکنامی هر دو جهان حاصل کنی. ... و بدان ای پسر که این نصیحت‌نامه و این کتاب شریف را در چهل و چهار باب نهادم» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۳).

سعدی شیرازی، شاعر زبردست و نویسنده شیرین سخنی است که همگان به عظمتش در شعر و ادب مقرر و معترفند. کسی چون او نیست که در زمینه پند و اندرز، داروی تلخ نصیحت را به شهد شیرین لطافت و ظرافت کلام بیامیزد و چون معجون شفا بخش، دل هر ادب دوستی را با کلامش التیام بخشد. وی در گلستان پر نقش‌ونگارش در هر بابتی سخن رانده و به‌راستی داد سخن را در آن داده است. گویا سعدی در نگارش این کتاب گرانسنگ به قابوس‌نامه عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر نظر داشته و در بیان بسیاری از مسائل حکمی و اخلاقی از آن تأثیر پذیرفته است. اگر از دریچه ادبیات تعلیمی به کتاب گلستان و قابوسنامه بنگریم، به گنجینه‌ای سرشار از مواظبت مشترک و حکم مشابه و نکات ارزشمند تربیتی یکسان برخوردیم خورد که هر یک می‌تواند سرلوحه زندگی علمی و عملی بشر قرار گیرد (یلمه‌ها، رجبی، ۱۳۹۳: ۱).

۲. آداب و مهارت‌های فردی در قابوسنامه و گلستان سعدی

در این بخش به برخی آداب و مهارت‌هایی که برای هر فرد در زندگی شخصی‌اش حائز اهمیت است و غالباً نتایج آن به خودش برمی‌گردد و در سرنوشت او مؤثر است، اشاره خواهد شد.

۲-۱. انجام تکالیف دینی

از جمله آداب و مهارت‌هایی که از منظر عنصرالمعالی و سعدی التزام به آن برای هر فرد سعادت دنیوی و اخروی او را رقم خواهد زد، توجه به فرائض و تکالیف دینی از جمله نماز، حج و ... است. لذا، عنصرالمعالی که قرار است این مهارت را به فرزند دل‌بندش و نسل‌های آینده توصیه کند، زبان نرم و ملایمی را برمی‌گزیند: «اما بدان که روزه طاعتی است که به سالی یکبار باشد، نامردمی بود تقصیر کردن و خردمندان چنین تقصیر از خویشتن روا ندارند» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۸).

سعدی اما در مقابل خود جامعه‌ای را می‌بیند که آرام آرام به دلایل مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نسبت به دین و فرایض دینی کم میل شده‌اند. فلذا، لحنی تند و بی‌تعارف دارد و انسان «بی‌نماز» را فرد غیرقابل اعتماد معرفی می‌کند؛ البته به زیبایی فلسفه این نوع برداشت خود را در بیتی بیان می‌کند:

وامش مده آنکه بی‌نماز است گرچه دهنش ز فاقه باز است

کو فرض خدا نمی‌گزارد از قرض تو نیز غم ندارد

(سعدی، ۱۳۷۷: ۱۸۱).

او عبادت و بندگی را در سنین جوانی با ارزش می‌داند و معتقد است پیر چاره‌ای جز پناه‌بردن به کنج عبادت ندارد: «قحبه‌ی پیر از ناپکاری چه کند که توبه نکند و شحنه معزول از مردم آزاری. جوان گوشه‌نشین شیرمرد راه خداست/ که پیر خود نتواند ز گوشه‌ای برخوردار» (همان، ۱۹۰). عنصرالمعالی نیز طبق رسالتش در بیان فلسفه تربیتی برخی واجبات نظیر روزه می‌گوید: «و بدان که بزرگ‌ترین کاری در روزه آن است که چون نان روز به شب افکنی آن نان را که نصیب روز خود داشتی به نیازمندان دهی تا فایده رنج تو پدید آید» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۹). او در جای دیگر نیز عالمانه می‌گوید صرف عبادت شرط نیست؛ بلکه اصل در عبادت «لزوم عبودیت محض» است (همان، ۲۳). «این قرائن نشان می‌دهد که روح و فرهنگ عنصرالمعالی آمیزه‌ای از فرهنگ ایرانی است که با فرهنگ اسلامی روزگار او چنان درهم تنیده شده است که تبیین حد و مرز آن دو ساده نیست» (سبزیان‌پور، ۱۳۹۲: ۵۴). در تصویر زیر که مربوط به نسخه مصور قابوسنامه است به موضوع عفو و بخشایش اشاره شده است.



تصویر ۱: نگاره آیین و عقوبت عفو کردن در کتاب قابوسنامه. منبع: (نصیری، ۱۳۹۵: ۴۰)

۲-۲. خردورزی و دانش اندوزی

از دیگر مهارت‌های فردی که از نگاه این دو ادیب بزرگ اهمیت فوق‌العاده‌ای در تکامل انسان دارد، انجام کارها همراه با خرد و تدبیر و همت والا در کسب دانش است. عنصرالمعالی و سعدی هر دو، ثروت و قدرت واقعی انسان را در میزان خردورزی او می‌دانند نه مال و سال و جاه. «حکما گفته‌اند: توانگری به هنرست نه به مال و بزرگی به عقل است نه به سال» (سعدی، ۱۳۷۷: ۶۳) و عنصرالمعالی می‌گوید: «اگر به مال درویش گردی جهد کن تا به خرد توانگر باشی که توانگری خرد از توانگری مال بهتر باشد» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۲۶) اما باز تفاوتی که در لفظ عنصرالمعالی نسبت به سعدی مشاهده می‌شود، لحن نصیحت‌گونه و پدرانانه عنصرالمعالی در تبیین این مطلب است نسبت به لحن تمسخرآمیز و منتقدانه سعدی. گویا سعدی مردم زمان به‌ویژه حاکمان را عالم به اهمیت این موضوع می‌داند؛ اما آن‌ها را افرادی می‌بیند که عیش و نوش دنیایی را بر کسب ارزش‌های انسانی ترجیح داده‌اند. از این‌رو بر آن‌ها می‌تازد و از تأکید فراوان سعدی در مقدمه و باب‌های اول و دوم گلستان نسبت به لزوم استفاده مدیر از نیروی عقل و دانش در تصمیمات می‌توان به چنین برداشتی رسید (سرمد، ۱۳۸۹: ۹۹)؛ مثلاً در باب سوم گلستان در قالب حکایتی از دو امیرزاده مصری که یکی علم آموخته بود و دیگری مال اندوخته. در پایان نتیجه می‌گیرد که آن که علم آموخت میراث پیامبران یافت و آن که مال و ملک یافت میراث فرعون و هامان (سعدی، ۱۳۷۷: ۱۰۹).

عنصرالمعالی، پدری است که به دور از قیل و قال‌های حکومتی، می‌خواهد جوانانی چون فرزندش را که تازه قدم در مسیر پرتلاطم زندگی گذاشته‌اند، راه و رسم درست زیستن را بیاموزد. لذا، بیش از بیست مورد از آداب علم‌آموزی و فواید و آثار آن را برای طالبان علم بیان می‌دارد (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۵۸). او همچنین تأکید دارد که کسب دانش از واجباتی است که زمان و مکانی خواص نمی‌خواهد و باید همیشه در پی آن بود: «پس آموختن را وقتی پیدا مکن، چه در هر وقت و در هر حال که باشی، چنان باش که یک ساعت از تو نگذرد تا دانش نیاموزی...» (همان، ۳۴). سعدی نیز ضمن تأکید فراوان بر خردورزی و دانش‌اندوزی «پرسش‌گری و عمل‌گرایی» را دو شاخص مهم طالب علم برمی‌شمرد: «... امام مرشد محمدغزالی را، رحمه‌الله، پرسیدند که چگونه رسیدی بدین منزلت در علوم؟ گفت: بدان که هرچه ندانستم از پرسیدن آن ننگ نداشتم» (سعدی، ۱۳۷۷: ۱۸۴). و جمله معروف سعدی در عمل‌گرایی عالم این که: «یکی را گفتند: عالم بی‌عمل به که ماند؟ گفت: زنبور بی‌عسل» (همان، ۱۸۴).



تصویر ۲. نگاره درباره اندیشه کردن در قابوس نامه. منبع: (نصیری، ۱۳۹۵: ۳۷)



تصویر ۳: نگاره مربوط به مشورت کردن، در گلستان سعدی، نسخه موزه لندن.

همان گونه که در تصاویر بالا مشخص است هر دو ادیب ایرانی برای مقوله مشورت کردن و تفکر اهمیت به سزایی قائل بوده اند.

۲-۳. آداب تغذیه

یکی از نیازهای اساسی انسان تغذیه است که زمان، مکان، مقدار، کیفیت و ... در تغذیه هر یک آدابی دارد. اگر به آداب و مهارت‌های تغذیه صحیح توجه نشود، گاهی خسارت‌های جبران ناپذیری را برای فرد خواهد داشت. عنصر المعالی

با نگاهی کلی مردم را از نظر عادات غذایی‌شان به سه گروه بازاری، سپاهی و محتشم تقسیم نموده و محاسن و معایب هریک را تشریح می‌کند و البته در پایان بهترین روش تغذیه را معرفی می‌کند (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۶۴ و ۶۵). عنصرالمعالی که تلاشش بر آن است جهت اثرگذاری بیشتر کلام در هر مورد دلایل و فلسفه تربیتی و علمی توصیه‌های خود را بیان کند، در این مورد نیز از ذکر دلایل علمی و پزشکی تغذیه درست غافل نشده است: «پس باید که چون نان خورده باشی، در وقت، نبید نخوری تا سه بار تشنه شوی یا آب یا فجاج به کار بری. پس اگر تشنه نگردی مقدار سه ساعت پس از نان خوردن، توقف کنی از آنکه معده اگر چه درست و قوی باشد و اگرچه بی اسراف طعام خوری، به هفت ساعت هضم کند، به سه ساعت بپزند و به سه ساعت دیگر قوتِ طعام بستاند و به جگر رساند تا جگر قسمت کند بر اعضای مردم، از آنکه قسام اوست و ساعتِ دیگر آن ثفل را که بماند به روده رساند، هشتم ساعت باید که خالی شده باشد. هر معده که نه بر این قوت باشد آن کدوی باشد نه معده ...» (همان، ۶۸).

سعدی نیز شش گروه را در عادات غذایی برمی‌شمرد که البته خالی از کنایات گزنده هم نیست: «حکیمان که دیر دیر خورند و عابدان که نیم‌سیر خورند و زاهدان که سدّ رمق و جوانان تا طبق برگیرند و پیران تا عرق [بکنند] اما قلندریان چندان بخورند که [در] معده جای نفس نماند و بر سفره روزی کس» (سعدی، ۱۳۷۷: ۱۷۸). محوری‌ترین مهارت تغذیه از نگاه سعدی در گلستان «عدم پرخوری» است. او این ویژگی را مایه همه تباهی‌ها و مشکلات انسان می‌داند و در حکایات متعددی به کنایه افراد پرخور و فربه را شماتت می‌کند. مثلاً در باب سوم گلستان حکایت دو درویش خراسانی را نقل می‌کند که با یکدیگر به سیاحت رفتند؛ یکی ضعیف که یک شب در میان افطار می‌کرد و دیگری قوی که روزی سه بار می‌خورد. هر دو بر در شهری به جاسوسی گرفتار آمدند. در زندان آنکه بسیار خوار بود طاقت نیاورد و مرد و آن که ضعیف بود، طبق عادت خویشتن‌داری کرد (همان، ۱۱۱). می‌توان گفت بدترین تیرهای انتقاد سعدی در پرخوری نصیب عابدان و زاهدان دروغین زمان است که نان به نرخ روز می‌خوردند. مثلاً عابدی را حکایت می‌کند که «شبی ده من طعام بخوردی و تا سحر ختمی بکردی. صاحب‌دلی بشنید و گفت: اگر نیم نانی بخوردی و بخفتی بسیار از این فاضل‌تر بودی» (همان، ۹۵). او تأکید می‌کند که خوردن برای زندگی بهتر و عبادت است نه زندگی برای خوردن: «خوردن برای زیستن و ذکر گفتن است/ تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است» (همان، ۱۱۱).

سعدی در حکایتی دیگر از طبیب حاذقی که به خدمت پیامبر (ص) رفته بود و در طول یک سال کسی به او مراجعه نکرد، رمز سلامتی اهالی شهر را دست کشیدن از غذا قبل از سیری و دست بردن به آن هنگام گرسنگی بیان می‌دارد. (همان، ۱۱۰). چنانچه عنصرالمعالی نیز بر این نکته دقیق تأکید می‌کند: «پس لقمه‌ای نان و قدحی سیکی کمتر خور تا از فزونی هر دو ایمن باشی» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۶۹).

۳. آداب و مهارت‌های اجتماعی و فرهنگی

انسان موجودی اجتماعی است و برای تعامل مناسب با دیگران و رشد اجتماعی خود نیازمند به کسب مهارت‌های خاصی است. در یک جامعه موفق تک‌تک اعضاء نسبت به یکدیگر وظایفی بر عهده دارند و رفتار هر یک بر دیگری اثرگذار خواهد بود. قطعاً برای رسیدن به جامعه مطلوب هر فردی باید تلاش کند تا ابتدا خود و در ادامه افراد جامعه

را اصلاح کند؛ در واقع همین رسالت بزرگ ادبای فرهیخته نظیر عنصرالمعالی و سعدی را بر آن داشته تا آداب و مهارت‌های لازم را در قالب کتاب مدون به جامعه خویش و نسل‌های آینده انتقال دهند. چنان‌که سعدی می‌گوید: «حکما گفته‌اند: برادر که در بند خویش است نه برادر نه خویش است» (سعدی، ۱۳۷۷: ۱۰۶).

۳-۱. مهارت دوست‌یابی

از مهم‌ترین آداب و مهارت‌های اجتماعی، مهارت دوست‌یابی و تداوم دوستی است. هر انسانی در مسیر زندگی اجتماعی خویش ناگزیر از یافتن دوست است و نوع دوستانی که برای خود برمی‌گزیند، چه بسا شخصیت او را در آینده شکل خواهد داد. «هم دوست‌یافتن هنر است و هم دوست نگه‌داشتن؛ هم دوستی‌های تعطیل شده و به هم خورده را دوباره پیوندزدن و برقرار ساختن» (محدثی، ۱۳۸۹: ۱۷۵). اهمیت این موضوع تا آن‌جا است که خداوند متعال در قرآن کریم از جمله حسرت‌های جهنمیان را همراهی با دوستان ناشایست بیان می‌دارد: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» (فرقان/ ۲۸). تأثیر دوستان خوب در یکدیگر را سعدی در قالب شعری از زبان «گل خوشبوی» در دیباچه گلستان بیان می‌دارد (سعدی، ۱۳۷۷: ۵۱). عنصرالمعالی نیز در خصوص تأثیر دوست خوب، آن را به هم‌نشینی روغن کنجد با گل و بنفشه مثال می‌زند که به برکت این اختلاط و هم‌نشینی او هم نام گل به خود می‌گیرد: «صحبت جز با مردم نیک‌نام مکن که از صحبت نیکان، مرد نیک‌نام شود؛ چنان‌که روغن کنجد از آمیزش با گل و بنفشه که به گل و بنفشه‌اش باز می‌خوانند از اثر صحبت ایشان» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۳۶). او پس از بیان لزوم دوست‌یابی، ویژگی‌های دوست خوب را نیز برمی‌شمرد: نیک‌نام، نیک‌اندیش و نیک‌آموز، شریک در غم و شادی، هم‌گف بودن، باخرد و دانا و بی‌طمع (همان، ۲۹ و ۱۴۰-۱۴۲). تصویر زیر مربوط به قابوسنامه به اصل دوست‌یابی اشاره کرده‌است.



تصویر ۴-نگاره دوستی در قابوسنامه. منبع: (نصیری، ۱۳۹۵: ۴۲).

سعدی همانند عنصرالمعالی معتقد است: دوستان نسبت به یکدیگر وظایفی دارند و باید رد پریشان حالی و درماندگی نیز به کمک هم بشتابند. «قول حکما درست آمد که گفته‌اند: دوستان در زندان به کار آیند که بر سفره همه دشمنان دوست نمایند» (سعدی، ۱۳۷۷: ۷۱). از دیگر آداب دوستی که در نگاه عنصرالمعالی و سعدی مشترک است، میانه‌روی در دوستی است. هر دو بر این باورند که نباید همه رازها را به دوست گفت؛ چراکه ممکن است زمانی جدایی روی دهد و آن روز رازها برملا شود. «با مردمان دوستی میانه‌دار ... دوست را به دوستی چیزی میاموز که اگر وقتی دشمن شود ترا آن زیان دارد و پشیمانی سود نکند ...» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۴۲). سعدی نیز حکایت استاد کشتی‌گیر را بیان می‌کند که همه فنون غیر یک فن را به شاگرد خود می‌آموزد و هنگام ادعای شاگرد، با آن یک فن بر او پیروز می‌شود (سعدی، ۱۳۷۷: ۷۹).

نکته دیگر استمرار در دوستی است که با بررسی دقیق در انتخاب دوست و تحمل معایب او حاصل خواهد شد؛ عنصرالمعالی برهم زدن دوستی را کار کودکان می‌شمرد (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۰۷). در همین راستا به نکته ظریفی اشاره می‌کند و آن این است که در صورت ایجاد دشمنی و قطع ارتباط با دوست، روزنه‌امیدی برای دوستی مجدد بگذاریم و به‌گونه‌ای حرمت‌شکنی نکنیم که همه راه‌ها برای آشتی بسته شود. «پس اگر اتفاق افتد که با کسی جنگ کنی، هر چه بدانی و بتوانی گفت، مگوی، جنگ چنان کن که آشتی را جای بود» (همان، ۷۹).

۳-۲. آداب سخنوری

یکی از مشکلات مردم در تعاملات اجتماعی، عدم کسب مهارت ارتباط صحیح و به‌ویژه ارتباط کلامی مناسب است. لذا، وجوه مختلف این امر مهم را از منظر این دو ادیب بزرگ ایران بررسی خواهیم نمود. عنصرالمعالی و سعدی شیرازی هر دو در این موضوع خاص دیدگاه‌های مشترکی دارند؛ مثلاً به جهت اهمیت این موضوع هم عنصرالمعالی و هم سعدی فصلی مجزا را به آداب سخنوری و فواید خاموشی اختصاص داده‌اند. این نشان از ارزش و جایگاه والای کلام در تعاملات اجتماعی افراد دارد. عنصرالمعالی می‌گوید: «اما سخن را بزرگ دان که از آسمان سخن آمد» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۴۵). از نگاه هر دو اندیشمند تأنی و تفکر قبل از گفتن مورد تأکید است. سعدی طی حکایتی می‌گوید: «... وقتی [حکمای هندوستان] در فضیلت بزرجمهر سخن گفتند و به آخر جز این عیبش ندانستند که در سخن گفتن بطیء است؛ یعنی درنگ بسیار می‌کند ... بزرجمهر بشنید و گفت: اندیشه کردن که چه گویم به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم» (سعدی، ۱۳۷۷: ۵۶). عنصرالمعالی نیز همین‌گونه اشاره دارد: «هرچه بگویی نا اندیشیده مگوی و همیشه اندیشه را مقدم بر گفتار دار تا بر گفته پشیمان نشوی که پیش اندیشی دوم کفایت است...» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۴۷).

از دیگر نکاتی که در آداب سخنوری هر دو بر آن تأکید می‌کنند، عدم زیاده‌گویی و تلاش برای تقویت صمت و سخن گفتن به جاست. هر دو بر این باورند که در خاموشی و صمت فوایدی است که در سخن گفتن نیست، مانند رازداری، عدم آزار دیگران و ... در همین راستا عنصرالمعالی به فرزندش توصیه می‌کند: «بسیار دان و کم‌گوی باش نه کم‌دان بسیار گوی که گفته‌اند که خاموشی دوم سلامت است و بسیار گفتن دوم بی‌خردی، از آنکه بسیار گوی اگر چه خردمند

باشد، مردمان عامه او را از جمله بی‌خردان شناسند و اگر چه بی‌خرد کسی باشد، چون خاموش باشد، مردمان خاموشی او را از جمله عقل‌دانند» (همان، ۴۷). سعدی نیز باز با طعنه، انسان‌ها را به آموختن سکوت از حیوانات سفارش می‌کند: «نیاموزد بهایم از تو گفتار / تو خاموشی بیاموز از بهایم» (سعدی، ۱۳۷۷: ۱۷۷). پر واضح است که این همه اشاره از سوی این دو بر خاموشی و کنترل زبان به جهت رنجی است که آن‌ها و البته جامعه فرهیخته بشری در طول تاریخ از افراد زیاده‌گویی هرزه‌زبان کشیده‌اند. مثلاً سعدی با انتقادی تند نسبت به افرادی که برای ابراز وجود در میان کلام دیگران سخن می‌گویند، می‌گوید: «یکی از حکما را شنیدم که می‌گفت: هرگز کسی به جهل خویش اقرار نکند؛ مگر آن کسی که چون دیگری در سخن باشد [همچنان] تمام ناگفته، سخن آغاز کند» (همان، ۱۳۰). لذا، همو توصیه می‌کند که تا از تو سؤال نشد و شرایط سخن فراهم نیست بهتر آن است که لب به سخن نگشایی: «مجال سخن تا نبینی ز پیش / به بیهوده گفتن مبر قدر خویش» (همان، ۶۸) عنصرالمعالی نیز چنین توصیه‌ای را به فرزندش دارد: «با هر که سخن گویی همی‌نگر تا سخن ترا خریدار است یا نه؟ اگر مشتری چرب‌یابی همی‌فروش و اگر نه آن سخن بگذار و آن گوی که او را خوش آید تا خریدار تو باشد» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۴۹).

در این موضوع هم باز می‌بینیم عنصرالمعالی که در واقع خود را معلمی می‌یابد که باید شفاف و بی‌تکلف نکات آموزشی خود را در اختیار دیگران قرار دهد. در بخشی کامل سخن را به چهار قسم تقسیم می‌کند و در پایان برترین نوع کلام را معرفی می‌کند. «سخن از چهار نوع است: یکی نه دانستنی است و نه گفتنی، یکی هم دانستنی و هم گفتنی و یکی گفتنی است و نادانستنی و دیگر دانستنی است و ناگفتنی. اما ناگفتنی و نادانستنی؛ سخنی است که دین را زیان دارد. و آنکه گفتنی است و نادانستنی؛ سخنی است که در کتاب خدای تعالی و در اخبار رسول (صلی الله علیه و سلم) باشد و اندر کتاب‌های علوم و علما که در تفسیر او تقلید بود و در تأویل او تعصب و اختلاف ... و آنکه هم گفتنی است و هم دانستنی؛ سخنی بود که صلاح دین و دنیا در آن بود ... و از گفتن و شنودن آن گوینده [اوشنونده] را نفع بود. و آنکه دانستنی است و ناگفتنی؛ چنان بود که عیب محتشمی یا عیب دوستی تو را معلوم شود یا از طریق عقل یا از کار جهان تو را تخایلی بندد که آن نه شرعی بود چون بگویی ... اما از این چهار نوع که گفتم بهترین آن سخنی است که هم دانستنی است و هم گفتنی» (همان، ۴۳).

۲-۳. آداب انتقاد: از جمله مسائلی که هر انسان صاحب دغدغه در قبال جامعه خود با آن مواجه است، دیدن اشکالات در افراد و روش صحیح نقد آن است. چون از سویی خود را در مسیر کمال جامعه مسؤول می‌داند و از سوی دیگر روش بیان اشکالات و آسیب‌ها را جهت اثرگذاری بیشتر نمی‌شناسد. البته باید دانست که مسؤولیت خطیر و سنگینی از این ناحیه بر دوش حکومت‌هاست. «اولین مسؤولیت حکومت نسبت به مردم نصیحت کردن است؛ یعنی وادار کردن مردم به مکارم اخلاق و جهت دادن آن‌ها به اموری که برای زندگی و آخرتشان مفیدتر باشد» (بحرانی، ۱۳۷۵: ۱۷۸/۲)؛ لذا، آموزش این مهارت اساسی نیز از نگاه باریک‌بین این دو ادیب توانا پنهان نمانده‌است و هر یک به نکات ضروری در این رابطه اشاره کرده‌اند. در بسیاری از موارد سعدی هدف تیرهای نقد خود را پادشاهان بی‌کفایت زمان قرار داده است. «سعدی هم بوستان و هم گلستان را با اندرز به شاهان آغاز می‌کند و همین موضوع در کنار عناصر و ساختارهای درونی این دو کتاب، آن‌ها را به نمونه نصیحه‌الملوک‌ها شبیه ساخته است» (نورایی و یاور، ۱۳۹۲: ۱۵۴). البته آن‌ها

میان انتقاد و عیب‌جویی و تخریب فاصله زیادی قائل بودند. «زبان انتقادانه با زبان عیب‌جویی جداست؛ دومی مغرضانه است و آثار منفی دارد؛ اما انتقاد، دوستانه است و آثار مثبت دارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۱: ۴۹).

سعدی در خصوص اهمیت انتقاد در سازندگی جامعه می‌گوید: «عالم را نشاید که سفاهت عامی به حلم درگذرد که هر دو طرف را زیان دارد؛ هیبت این کم شود و جهل آن مستحکم» (سعدی، ۱۳۷۷: ۱۸۱). او اصرار بر بیان آسیب‌ها را تکلیفی اجتماعی برمی‌شمرد و معتقد است گاهی صرف بیان اشکالات و تکرار آن خود سازنده خواهد بود، هرچند گمان کنیم بی‌فایده است:

گر چه دانی که نشنوند بگوی هرچه دانی ز نیک‌خواهی و پند

زود باشد که خیره‌سر بینی به دو پای اوفتاده اندر بند

(همان، ۱۵۷).

البته او نیز مانند عنصرالمعالی بر این باور است که اصل اساسی در انتقاد، پذیرش از سوی مخاطب است و اگر این‌گونه نباشد گاهی نگفتن بهتر. در همین راستا، او حکایتی را نقل می‌کند از لقمان حکیم که در میان کاروانی بود که به دست راهزنان افتاده و مردم از او خواستند تا موعظه و حکمتی را به راهزنان بگوید تا شاید اثر بگذارد و اموالشان را پس دهند. لقمان در پاسخ افرادی که گفتند: «دریغ است چندین مال که ضایع شود. گفت: دریغ کلمه حکمت باشد با ایشان گفتن» (همان، ۹۳). عنصرالمعالی نیز به فرزندش توصیه می‌کند: «تا نخواهند، کس را نصیحت مگوی و پند مده، خاصه کسی را که پند نشنود که او خود افتد و بر سر ملاء هیچ کس را پند مده که گفته‌اند: [النصح عند الملاء تقریح]» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۲۸ و ۲۹). ویژگی دیگری که هم عنصرالمعالی و هم سعدی آن را در اثرگذاری نصیحت کارساز می‌دانند، نحوه بیان و ارائه غیرمستقیم کلام است. از این‌رو، سعدی قالب حکایت را برای بیان نصایح خود در نظر می‌گیرد. «... اگر سعدی در گلستان برای بیان پند و اندرز، حکایت‌ها را طرح نمی‌کرد، سخنش چندان که باید مورد توجه قرار نمی‌گرفت. لحن پندها در اغلب حکایات خطابی است و این مسئله زیبایی بیشتری را به سخن سعدی بخشیده است» (پرنیان و حسینی آباریکی، ۱۳۹۱: ۱۶۲). در همین راستا، سعدی در باب فواید خاموشی کتاب گلستان، خطیبی کریمه‌الصوت را حکایت می‌کند که یکی از خطبای آن دیار برای انتقاد از صدای او به دیدارش رفته و می‌گوید که او را در خواب دید در حالی که آواز بسیار خوش داشت. آن خطیب کریمه‌الصوت از این خواب او در می‌یابد که او را آوازی ناخوش است و خلق از نفسش در عذاب» (سعدی، ۱۳۷۷: ۱۳۱). او حتی به‌طور مستقیم در «خاتمه‌الکتاب» گلستان، روش اندرزگویی خود را ملایم و «داروی تلخ نصیحت» خود را آمیخته با «شاهد ظرافت» معرفی می‌کند تا «طبع ملول» صاحب‌دلان آن را بپذیرد (همان، ۱۹۱). عنصرالمعالی نیز به پسر می‌گوید: «سرد سخن مباش که سخن سرد تخمی باشد که از او دشمنی روید» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۴۷). او با نگاهی ظریف توصیه می‌کند که نقدکننده نباید خود را بری از اشتباه پندارد، لذا او نیز باید اشتیاق نسبت به شنیدن نقد را به دیگران نشان دهد. «از یاران مشفق

و آزموده نصیحت‌پذیرنده باش و با ناصحان خویش هر وقت به خلوت باش؛ ازیرا که فایده تو از ایشان به وقت خلوت باشد» (همان، ۳۸).

با توجه به فضای غبارآلود زمان سعدی که هم مردم به خاطر مصالح مادی خود چشم بر جور و ظلم حاکمان می‌بستند و هم گاهی از آن طرف بوم می‌افتادند و در امور شخصی افراد دیگر تجسس می‌کردند. او دو نکته محوری را به مردم گوشزد می‌کند که برای هر جامعه‌ای می‌تواند سم مهلک باشد. اول آن که کسی حق تجسس در امور شخصی افراد ندارد؛ چراکه این نصیحت و خیرخواهی نیست، بلکه عیب‌جویی است. «مردمان را عیب نهانی پیدا مکن که مر ایشان را رسوا کنی و خود را بی‌اعتماد» (سعدی، ۱۳۹۰: ۱۷۷)؛ دوم شجاعت در انتقاد حتی نسبت به حاکمان جائز است. «نصیحت پادشاهان گفتن کسی را [مسلم] است که بیم سر ندارد یا امید زر» (همان، ۱۸۹). البته سعدی خود در این زمینه پیشگام و عامل است. «نسبتی که سعدی میان شاه و درویش متصور است؛ به‌گونه‌ای تصویر و طراحی شده است که در آن معمولاً حاکم دچار غفلت می‌شود و تکالیف خویش را در باب دادگری فراموش می‌کند. در نتیجه مرتکب جور می‌شود و در مقابل، حکیم (مرد دانا) بدون آن که کوچک‌ترین چشمی به حکومت داشته باشد، در مقام فردی باتجربه، دانا، مرشد و اندرزگو با سخنان آگاه‌کننده خود تکالیف شاه را به او گوشزد کرده، او را از خواب غفلت بیدار می‌کند» (نورایی و یاور، ۱۳۹۲: ۱۶۶).

۲-۴. آداب عشق‌ورزی و تشکیل خانواده: از دیگر اموری اجتناب‌ناپذیر اجتماعی، عشق‌ورزی جوانان و ازدواج و تشکیل بنیان مهم اجتماعی یعنی؛ خانواده است. این بخش از جمله مباحثی است که تقریباً دو اندیشه متفاوت از عنصرالمعالی و سعدی را در آن می‌توان مشاهده کرد. مثلاً سعدی عاشقی را لازمه استحکام کانون خانواده ذکر می‌کند و معتقد است عاشق باید در عاشقی ترک جان گوید: «شرط مودت نباشد به اندیشه جان، دل از مهر جانان برگرفتن» (سعدی، ۱۳۷۷: ۱۳۴). از کلام سعدی این‌گونه برمی‌آید که او خود نیز عاشقی کرده است. مثلاً در جایی می‌گوید: «شبی یاد دارم که یاری عزیز از در درآمد؛ چنان بی خود از جای برجستم که چراغم به آستین کشته‌شد» (همان، ۱۳۸). او حتی عشق مرد به مرد را به عنوان امری عادی، آزادانه بیان می‌کند و این کشش به سمت زیبایی را اقتضای «حس بشریت» می‌داند. «... به جز یک نمونه در مورد عشق مجنون به لیلی و دیگری در رابطه با مرگ همسر صاحب جمال، مابقی اشعار از نوع عشق محمود و ایاز، مرد از دل شده و پسر یادشده، معلم و متعلم، قاضی همدان و پسر نعلبند، جوان پاکباز و جوان پاک‌رو یا دو حکایتی که سعدی خود را به‌عنوان یکی از اشخاص قصه معرفی کرده است ... می‌باشد» (متینی، ۱۳۷۵: ۲۵۰). در مقابل عنصرالمعالی است که با نگاهی شرعی و پدرگونه در حال نصیحت است و عاشقی را سراسر رنج و محنت برمی‌شمرد و بسیار از آن منع می‌کند. «یک سال راحتِ وصال به یک ساعت رنجِ فراق نه ارزد...» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۸۱). همچنین معتقد است میان دوستی و عشق تفاوت جدی وجود دارد: «... دوستی دیگر است و عاشقی دیگر؛ در عاشقی کس را وقت خوش نه بود» (همان، ۸۲). البته او نیز مانند سعدی «نگاه» را در این امر مؤثر دانسته و مراقبت از چشم را مانع سقوط در ورطه عشق‌بازی می‌داند. «... اگر به دیدار اول خویشان نگاه داری، چون دل تقاضا کند خرد را بر دل موکل کنی تا بیش نام وی نبرد...» (همان، ۸۲). سعدی نیز در حکایتی در باب فقیه‌ی که

دختر زشت‌رو داشت و او را به عقد فردی نابینا درآورد، اشاره به همین نکته دارد: «... شوی زن زشت‌روی نابینا به» (سعدی، ۱۳۷۷: ۱۰۷).

سعدی گویا به دلایلی، فضای خانه و خانواده را خاکستری می‌دیده است و نوعی حس بی‌اعتمادی را میان زن و شوهر یا فرزندان نسبت به والدین را در زندگی خود تجربه کرده است. مثلاً از کنایه‌ای که به منجمی می‌زند که زن او با دیگران بوده و صاحب‌دلی به او می‌گوید: «تو بر اوج فلک چه دانی چیست؟ / که ندانی که در سرای تو کیست» (همان، ۱۳۱۰) می‌توان فهمید. یا از اشاره او در بوستان که «چو زن راه بازار گیرد بزن. تنها به این جرم که زن از خانه بیرون رفته و به تعبیر سعدی راه بازار پیش گرفته است ...» (کدیور، ۱۳۸۶: ۸۲)؛ و یا آن‌جا که در باب ضعف و پیری، از بی‌وفایی فرزند نسبت به پدر پیرش حکایت می‌کند که پدر پای درختی به دعا و تزرع از خدای فرزند خواست و پسر به دنبال آن درخت تا برای مرگ پدر دعا بکند (سعدی، ۱۳۷۷: ۱۵۱). گویا می‌توان این نگاه خاص سعدی به خانواده را حاصل جامعه آشفته‌ای دانست که در آن هم‌جنس‌گرایی و افول بنیان خانواده به دلیل خیانت مکرر همسران و فرزندان در آن عادی مشاهده می‌شد. مثلاً خود سعدی در گلستان، یک‌بار تجربه بی‌حرمتی به مادرش را مطرح می‌کند که حتی مادرش گریست: «وقتی به جهل جوانی بانگ بر مادر زدم، دل آزرده به کنجی نشست و گریان همی گفت: مگر خردی فراموش کرده‌ای که درشتی می‌کنی؟» (همان، ۱۵۲). دلیل دیگر آن هم می‌تواند شکست عاطفی خود سعدی در زندگی طی ازدواج او با زنی بدخو و همچنین ازدواج مجددش که به صورت اجباری بوده است، باشد. «از حکایات و اشعار سعدی در بوستان و گلستان می‌توان به دو ازدواج وی علم پیدا کرد ... ازدواج ناموفق سعدی و روایات بازخورد او از صلیبیون به دست یکی از بزرگان حلب و ازدواج اجباری نامناسبش با دختر او» (کدیور، ۱۳۸۶: ۸۰). همچنین از جمله آسیب‌های خانوادگی در زمان سعدی که با اشارات او می‌توان فهمید، ازدواج پیران با دختران جوان و عدم هم‌تازگینی بود. «زن جوان را اگر تیری بر پهلو نشیند به که پیری» (سعدی، ۱۳۷۷: ۱۵۰).

در این میان، عنصرالمعالی پسرش را به کانون گرم خانواده تحریض نموده و برای او ویژگی‌های زن ایده‌آل و یک داماد خوب را یک‌به‌یک برمی‌شمرد (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۳۸-۱۲۹). عنصرالمعالی برخلاف سعدی که حتی مشورت با زنان را تباه می‌داند (سعدی، ۱۳۷۷: ۱۷۹)، برای زن جایگاهی ویژه قائل است و کمالات زن را مدنظر قرار می‌دهد. «از نظر عنصرالمعالی، داماد باید زیبا باشد، در صورتی که دانسته نیست متقابلاً دختر نیز از زیبایی بهره دارد یا نه؟ پیش از این، پسر را از طلب غایت زیبایی زن باز داشته بود. صاحب قابوسنامه در انتخاب داماد ایده‌آل، مصالح دختر را به شایستگی در نظر می‌گیرد» (سعدی، ۱۳۸۹: ۳۹). عنصرالمعالی توصیه می‌کند که با خویشاوندان وصلت نباید کرد؛ دلایل او این است که اگر با بیگانگان وصلت کند، بیگانه را قوم و خویش می‌سازد و خانواده فرد گسترش می‌یابد و در هنگام بروز مشکل یاوران او بیشتر خواهند شد. «اما اگر پسر را زن همی‌دهی و اگر دختر را به شوی دهی، با خویشاوندان خویش وصلت مکن و زن از بیگانگان خواه که ...» (همان، ۱۳۶). البته این نوع اندیشه دارای یک تحلیل جامعه‌شناختی است. «فرد به‌عنوان عضو جامعه انسانی، در همه اعصار و مناطق، در همه ادیان و نژادها و در کلیه مراحل تمدن، از ازدواج با عده‌ای از خویشان و نزدیکان منع شده است، این اجبار به ازدواج خارج از دایره معین را «برون همسری» می‌گویند» (روح‌الامینی، ۱۳۷۲: ۱۶۵ و ۱۶۶).

۳. آداب و مهارت‌های اقتصادی: از جمله مهارت‌های اساسی انسان در زندگی مهارت اقتصادی است. با تحلیل درست برخی چالش‌های خانوادگی و اجتماعی این‌گونه برداشت می‌شود که عامل اصلی آن عدم وجود نظام اقتصادی صحیح در خانه و جامعه بوده است. یکی از وجوه پیام‌های حکمی عنصرالمعالی و سعدی در قابوس‌نامه و گلستان در خصوص آداب و مهارت‌های اقتصادی است که در رسیدن به سبک زندگی ایرانی-اسلامی کمک شایانی خواهد کرد.

۳-۱. فرهنگ کسب و کار و پس‌انداز: از شاخص‌های مهارت اقتصادی فردی و اجتماعی موفق، تکیه بر کسب‌وکار و تولید و در عین حال، مهارت پس‌انداز است. این شاخص در فرهنگ دینی و سبک زندگی انبیا و امامان معصوم نیز دارای پشتوانه محکمی است. «شبهه‌ای نیست در استحباب اکتساب و طلب رزق حلال و رجحان آن شرعاً و عقلاً و در آیات عدیده و اخبار متواتره امر بر آن شده و آن عمل پیغمبران و اوصیاء ایشان است، چه آنکه وارد شده که حضرت آدم و لوط و امیر مؤمنان زراعت کن و ادريس خياط و ... بوده‌اند» (مامقانی، ۱۳۸۹: ۳۹۷).

در این دو اثر ارزشمند تعلیمی نیز نکات مشترکی در خصوص فرهنگ کسب‌وکار و پس‌انداز به چشم می‌خورد. ابتدا آنکه در هر دو بر لزوم تلاش و مشقت برای کسب روزی توصیه شده است. «رنج بردار باش از آنچه چیز از رنج گرد شود نه از کاهلی و چنان‌که از رنج فراز آید از کاهلی برود» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۰۴). در گلستان این‌گونه اشاره شده است: «از نفس پرور هنروری نیاید و بی‌هنر سروری را نشاید» (سعدی، ۱۳۷۷: ۱۸۶). عنصرالمعالی و سعدی اساس آرامش زندگی را در پس‌انداز و قناعت نسبت به داشته‌ها می‌دانند. مثلاً سعدی در حکایت پارس‌زاده‌ای که نعمت بی‌کران از ترکه عمّان به دست او رسید و دست اسراف و مبدّری بر آن گشاد می‌گوید: «ای فرزند، دخل آب روان است و خرج آسیای گردان ...» (همان، ۱۵۶) یا در جای دیگر اشاره می‌کند: «اندک اندک خیلی شود و قطره قطره سیلی گردد ...» (همان، ۱۸۱). از دیگر سو عنصرالمعالی نیز پس‌انداز را از تلاش بی‌وقفه برای کسب سود بیشتر بهتر می‌داند: «... سخت داشتن به از سخت جستن و اگرچه کم مایه چیز بود، نگاه داشتن واجب دان ...» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۰۳). او قناعت و عدم نیاز به دیگران را از کرامت انسانی برمی‌شمرد: «... و بدان چه داری قانع باش که قانعی دوم بی‌نیازی است ... که بدترین حال مردم نیازمندی است» (همان، ۱۰۴).

از دیگر نظریات مشترک عنصرالمعالی و سعدی در زمینه مهارت کسب‌وکار، عدم اعتماد به شغل دولتی و خدمت پادشاهان است. این بدان خاطر است که این دو آسیب‌های رفتاری فراوانی را در پادشاهان سراغ دارند که به جهت عدم تقیّد و پروا پیشگی هر لحظه نسبت به زیردستان متغیر عمل می‌کنند. «در اندیشه‌های سعدی به تبع آموزه‌های قرآنی، مهم‌ترین بنیان در حکومت و مدیریت، اصلاح نگرش و رابطه خود با خداست. پروا پیشگی اگر بر حاکم مستولی باشد، در مرزهای اطاعت از خدا حرکت می‌کند» (عادل‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۰۶)؛ لذا، سعدی این بی‌ثباتی پادشاهان در رأی را که «وقتی به سلامی برنجند و وقتی به دشنامی خلعت دهند» (سعدی، ۱۳۷۷: ۶۹). در قالب حکایت شانزدهم از باب اول بیان می‌دارد: «... اگر آنچه حُسن سیرتِ توست به خلاف تقریر کنند و در معرضِ خطابِ پادشاه افتی که را در آن حالت مجالِ مقاتل باشد؟ پس مصلحت آن می‌بینم که مُلکِ قناعت را حراست کنی و ترکِ ریاست گویی» (همان، ۷۱). عنصرالمعالی در این زمینه کمی نرمش دارد و خدمت پادشاه را با رعایت جوانب احتیاط مناسب می‌داند: «... از

نزدیکی وی گریزان باش؛ اما از خدمت گریزان مباش که از نزدیکی پادشاه دوری خیزد و از خدمت پادشاه نزدیکی
«عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۹۸».

از دیگر مشاغلی که به نظر عنصرالمعالی ورود به آن از خردمندی به دور است و کار خطرناک سودمند معرفی می‌گردد،
تجارت و بازرگانی است که بیشتر از راه دریا نیز انجام می‌شد: «... چنین مخاطره کسی کند که چشم خرد دوخته
باشد» (همان، ۱۶۶). سعدی نیز چنین نگاهی دارد که در واقع برگرفته از روحیه قناعت پیشگی اوست:

آن شنیدستی که روزی تاجری در بیابانی بیافتاد از ستور

گفت: چشم تنگ دنیادار را یا قناعت پر کند یا خاکِ گور

(سعدی، ۱۳۷۷: ۱۱۷)

از جمله معاملاتی که در فرهنگ گذشته ایران رواج فراوان داشت، خرید و فروش غلام و اسب بود که عنصرالمعالی
به جهت رسالت خاص آموزشی خود، آداب خرید و فروش در این دو زمینه را نیز در فصلی مجزا مطرح نموده است
(عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۲۹-۱۱۱).

۲-۳. فرهنگ انفاق و احسان: شاخصه مهم دیگر یک جامعه رو به کمال و آرمان‌گرا، وجود فرهنگ انفاق و احسان در
آن است. اگر در جامعه‌ای انفاق و احسان و یاری دیگران در جهت بهبود شرایط افراد و هم‌ترازی معیشت رخ دهد،
شاهد آرمان‌شهری خواهیم بود که همه یکدیگر را اعضای یک پیکر بدانند: «پیشوایان دینی ما برای شناخت شیعیان،
سه نشانه را در اختیار مردم قرار داده‌اند: ... و سوم مواسات مالی با برادران مؤمن» (عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۱۲). از این‌رو،
عنصرالمعالی توجه به فقرا و نیازمندان و کمک مالی به آن‌ها را جزو وظایف مهم اقتصادی افراد برمی‌شمرد: «اگرچه
چیز عزیز است، از سزاوار دریغ مدار ...» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۰۴). سعدی نیز چنین دیدگاهی دارد: «جوانمرد که
بخورد و بدهد به از عابدی که نخورد و بنهد» (سعدی، ۱۳۷۷: ۱۸۰). در نگاه سعدی انفاق جامعه را نجات خواهد داد.
«از نظر او بسیاری از مشکلات اقتصادی جامعه با احسان و بخشش صاحبان ثروت از بین خواهد رفت و در این صورت
جامعه آرمانی به وجود خواهد آمد ...» (پرنیان و حسینی آبیاریکی، ۱۳۹۱: ۱۵۹).



تصویر ۵: نگاره سبک زندگی در بوستان سعدی، نسخه چستریتی لندن.

عنصرالمعالی که همیشه سعی داشته است فلسفه تربیتی هر مهارتی را بیان کند، به فلسفه انفاق از نگاه دینی به عنوان آزمایش الهی نسبت به صاحبان نعمت اشاره می‌کند. او معتقد است انفاق ابتدا موجب رشد و کمال در انفاق‌کننده می‌شود و بعد گشایشی برای نیازمند. «... و خدای تعالی تقدیر کرد تا گروهی درویش باشند و گروهی توانگر و توانا بود بدان که همه را توانگر کردی و لکن دو گروه از آن کرد تا منزلت و شرف بندگان پدید شود و برتران از فروتران پیدا شود... مردم صدقه ده پیوسته در امن خدای تعالی باشند... و چون تو با کسی خوبی کنی، بنگر که در وقت خوبی کردن هم چندان راحت که بدان کس رسد در دل تو خوشی و راحت پدید آمد» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۲۲-۲۹). او با نگاهی انسانی و اخلاقی بر این باور است که انفاق نسبت به دشمن نیازمند هم جایز است؛ چراکه شاید این امر موجب مودت در دل دشمن گردد: «و اگر هم جنسی از تو را شغلی اوفتد، ناچار از بهر او بکوش، رنج تن و مال دریغ مدار؛ اگرچه دشمن و حاسد تو باشد...» (همان، ۴۰).

سعدی نیز در این مسئله با عنصرالمعالی هم رأی است. او با بیان حکایتی در مورد پارسایی که دزد به خانه او وارد شد و پس از جست‌وجو چیزی نیافت، می‌گوید: «... پارسا را خبر شد. گلیمی که در آن خفته بود، برداشت و در راه دزد انداخت [تا محروم نشود]» (سعدی، ۱۳۷۷: ۸۷). البته سعدی لازمه انفاق را مکنت مالی منفق می‌داند. لذا، در حکایت جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی از باب هفتم گلستان، تاکید می‌کند: «... اگر قدرت جود است و گر قوت سجود، توانگران را به میسر می‌شود که مال مزگی دارند و جامه پاک و عرض مصون و دل فارغ...» (همان، ۱۶۳). هرچند بسیاری از حکایات گلستان نشان از دغدغه‌های اقتصادی و اجتماعی سعدی دارد؛ اما باید گفت او برای انفاق و احسان نیز آدابی قائل است و با دیدگاهی قرآنی (فرقان/۶۷) بخشش بی حساب و کتاب را هم صحیح نمی‌داند. «البته،

باید گفت که توصیه‌های سعدی در مورد بخشش و احسان مانع از آن نیست که در مورد آداب احسان هم هشدارهایی (بنا بر همان روشن‌نگری‌اش) بدهد، زیرا او معتقد است احسان هم مثل همه کارها آداب دارد «ولیکن نه شرط است با هر کسی». او با گداپروری مخالف است و مصلحت جمع را بر فرد ترجیح می‌داند ... این اعتدال شامل خرج کردن هم می‌شود: «چو دخلت نیست، خرج آهسته‌تر کن ...» (داوری، ۱۳۸۸: ۷۵ و ۷۶).

۴. آداب و مهارت‌های سیاسی: بصیرت مواجهه با رویدادها و شرایط جامعه و جهان می‌تواند انسان را در مواقع خطر ایمن‌سازد تا در دام هر صیادی گرفتار نیاید. گاهی با عدم سیاست و تدبیر شایسته، شخص یا جامعه‌ای نابود خواهد شد که تاریخ نیز خود مؤید این مطلب است. لذا، در این مقاله دو محور اساسی در مهارت‌های سیاسی از منظر عنصرالمعالی و سعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۴-۱. دشمن‌شناسی: دشمن همیشه در کمین انسان‌ها و جامعه بشری بوده و خواهد بود. شناخت درست دشمن و ویژگی‌های او می‌تواند در مواجهه و مقابله ما با آن کمک شایانی کند.

عنصرالمعالی و سعدی با تأکید بر لزوم تشخیص دوست از دشمن، همه افراد را از دشمن تراشی بی‌مورد و تهییج دشمن برحذر می‌دارند و در واقع نگاهی انعطافی در این زمینه دارند. مثلاً عنصرالمعالی به فرزندش توصیه می‌کند: «جهد کن ای پسر تا دشمن نیندوژی، پس اگر دشمنت باشد، مترس و دل‌تنگ مشو که هر که را دشمن نباشد، دشمن کام باشد...» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۴۴). سعدی نیز در این راستا، حکایتی از اسکندر رومی می‌آورد که وقتی از او در مورد دلیل موفقیت‌هایش در کشورگشایی سؤال شد، این‌گونه پاسخ داد: «گفت: به عَوْنِ خدای، عزوجل، هر مملکت را که بگرفتم، رعیتش را نیاززدم و نام پادشاهان جز به نیکی نبردم» (سعدی، ۱۳۷۷: ۸۵).

از دیدگاه‌های مشترک میان عنصرالمعالی و سعدی در این زمینه، عدم کوچک شمردن دشمن و اعتماد به او و سخنان اوست. عنصرالمعالی سفارش می‌کند: «... اگر از دشمن شکر یابی آن را بی‌گمان شرنگی شمر ... با دشمن ضعیف همچنان دشمنی کن که با دشمن قوی کنی ...» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۴۴). سعدی نیز توصیه می‌کند: «دشمن ضعیف که در طاعت آید و دوست نماید، مقصود وی جز این نیست که دشمنی قوی گردد و گفته‌اند: بر دوستی دوستان اعتماد نیست تا به تملق دشمنان چه رسد» (سعدی، ۱۳۷۷: ۱۷۱) و در جایی دیگر، اشاره دارد: «دشمن چو از همه حیلتی فروماند، سلسله دوستی بجنباند و آنگه به دوستی کارهایی کند که هیچ دشمن نتواند» (همان، ۱۷۴)؛ لذا، تأکید هر دو بر شجاعت در رویارویی با دشمن و عدم عقب‌نشینی است. البته گاهی برخی اشارات سعدی موجب تشکیک در اذهان شده است که او تناقضاتی در این زمینه دارد؛ اما باید گفت این‌گونه نیست. «مثلاً وقتی می‌گویند: «دستی که نتوان برید، باید بوسید» منظور آن است که در مورد دشمن باید موقع‌شناسی کنید تا مبادا به نابودی شما تمام شود. باید صبر کرد تا زمانش برسد. بنابراین عکس‌العمل شما بر حسب اقتضای زمان شکل می‌گیرد. این یک تفکر انعطافی ایرانی ناشی از تاریخ پرماجرایی اوست که سعدی هم سخنگوی آن است ...» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۱: ۱۱۹). البته ناگفته نماند گاهی این انعطاف در نگاه عنصرالمعالی نیز است که در عین صلابت و قدرت، زبان گفتگو و مذاکره نیز نیاز است: «... با گردن کشان گردن‌کش باش ... و با دوست و دشمن گفتار آهسته دار و با آهستگی چرب‌گویی باش که چرب‌گویی دوم جادوی است ...» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۴۹).

طبق آنچه گفته شد سعدی بر تقویت دوستان جهت مقابله به موقع با دشمنان تأکید دارد: «پس گفت: ای ملک، چون گرد آمدن خلق موجب پادشاهی است، تو مر خلق را پریشان برای چه می کنی؟ ... با رعیت صلح کن و ز جنگِ خصم ایمن نشین / زان که شاهنشاهِ عادل را رعیت لشکر است» (سعدی، ۱۳۷۷: ۶۴). سعدی بیشترین اشارتش به پادشاهان است. کسانی که گاهی با سوءتدبیر خود حتی دوستان را به دشمنان بدل می کنند. او سیاست و تدبیر در برخورد با دشمنان را از وظایف اصلی حاکمان می داند (افتخاری و علی بخشی، ۱۳۹۰: ۱۹۶).

عنصرالمعالی و سعدی معتقد به وجود دو دشمن بودند: درونی و بیرونی؛ و براین باور متفق که خطر دشمن درونی بیشتر است. گاهی از این دشمن درونی به دوستان نزدیک و خانواده و گاهی به «نفس» که گریبان گیر همه انبای بشر است، تعبیر می شود. «از دشمن خانه ترس که بیگانه را آن دیدار نیفتد در کار تو که او را ...» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۴۷). البته این به نگاه قرآنی نیز نزدیک است: «یا ایها الذین آمنوا إن من أرواحکم و اولادکم عدوًّا لکم ...» (تغابن/۱۴) سعدی نیز باز هم در قالب حکایتی، اعرابی را روایت می کند که از تشویش لوریان در دست برد به درمهایش، از دوست خود تقاضا می کند که در صحبت او باشد تا از وحشت تنهایی برهد، غافل از آن که همان دوست درمهایش «ببرد و بخورد و سفر کرد» (سعدی، ۱۳۷۷: ۱۲۴). یا در جایی دیگر که خود از بزرگی در معنی حدیث «اعدی عدوِّک نفسک آتی بین جنبیک» می پرسد که آن بزرگ با نگاهی ظریف، فلسفه این حدیث را اینگونه بیان می دارد: «گفت: به حکم آن که هر آن دشمنی که با وی احسان کنی دوست گردد مگر نفس را که چندان که مدارا بیش کنی [مخالفت] زیادت کند» (همان، ۱۶۲).

۲-۴. فرهنگ جهاد و مبارزه با ظلم: از دیگر مهارت‌های سیاسی از نگاه عنصرالمعالی و سعدی، آداب جهاد و مبارزه با ظلم است که پس از شناخت دقیق دشمن و حربه‌های او، تأسی به فرهنگ جهاد و شناخت آداب آن امری ضروری است. جایگاه والای جهاد و ایستادگی در برابر جور جائران و ایثار جان در این راه از منظر دینی نیز دارای اهمیت به‌سزایی است. «محل قرارگرفتن مبحث جهاد در کتب فقهی و حدیثی نیز خود نشان‌دهنده ژرفای جایگاهی است که عالمان جهان اسلام برای جهاد قائل بوده‌اند. در بسیاری از این، مبحث جهاد به‌عنوان یکی از عبادات و فرایض، در ردیف عباداتی چون نماز، روزه و حج قرار گرفته است» (جانی پور و ستوده‌نیا، ۱۳۹۲: ۷۷). از این رو چه عنصرالمعالی و چه سعدی وجود فرهنگ جهاد و مبارزه با ظلم را ضروری می دانند. «اما چون در کارزار باشی، آنجا سستی و درنگ شرط نباشد، چنان که تا خصم بر تو شام خورد تو بر او چاشت خورده باشی» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۹۸). سعدی نیز اهمال در از بین بردن دشمن را خیانت به خود می داند: «هر که را دشمن پیش است اگر نکشد دشمن خویش است» (سعدی، ۱۳۷۷: ۱۷۹). از نظر سعدی بی‌دادگرترین افراد (با توجه به شرایط زمانش) پادشاهان بی‌کفایت و بی‌ثبات هستند: «غافل را شنیدم که خانه رعیت خراب کردی تا خزینه سلطان آباد کند» (همان، ۷۴). عنصرالمعالی مرگ در مسیر نابودی دشمن جامعه را مرگی مقدس معرفی می کند: «... و اندر آن جای، مرگ بر دل خویش خوش کن و البته مترس و دلیر باش ...» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۹۹). از نکات اخلاقی که می توان در خصوص مبارزه با دشمن از منظر هر دو کتاب به آن دست یافت، صبر و تأنی و در جنگ و عدم اقدام عجولانه است. «اندر حرب دلیر مباح که از دلیری خویش لشکر خویش بر باد دهی و نیز بددل مباح که از بددلی خویش لشکر خویش منهزم گردانی» (همان، ۲۲۳).

سعدی نیز توصیه می‌کند: «تا کار به زر برمی‌آید، جان در خطر افگندن نشاید ...» (سعدی، ۱۳۷۷: ۱۷۲). و باز به بیانی دیگر، در قالب دو بیت اشاره می‌کند: «نیک سهل است زنده بی جان کرد / کشته را باز زنده نتوان کرد:

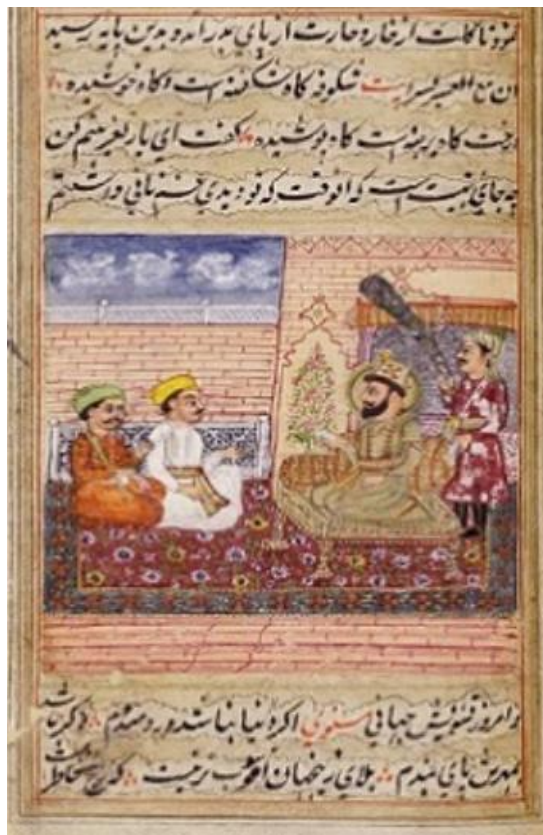
شرطِ عقل است صبرِ تیرانداز که چو رفت از کمان، نیاید باز

(همان، ۱۷۹).

عنصرالمعالی و سعدی به جهت اهمیت این امر، یکی از وظایف مهم حاکمان را تأمین معیشت لشکریان می‌دانند تا در زمان حادثه از بذل جان دریغ ندارند و صحنه را خالی نگذارند. «... لشکر خویش را همیشه دل خوش‌دار، اگر خواهی که جان از تو دریغ ندارند، تو نان از ایشان دریغ مدار» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۲۲۶). سعدی نیز یکی از پادشاهان پیشین را حکایت می‌کند که در مملکت‌داری سستس داشت: «یکی از پادشاهان پیشین در رعایت مملکت سستی کردی و لشکر به‌سختی داشتی. لاجرم دشمنی صعب روی نمود، همه پشت دادند» (سعدی، ۱۳۷۷: ۶۸). البته عنصرالمعالی در سطوری مجزا برخی از آداب و مهارت‌های مهم نظامی و کارزار را بیان می‌دارد که در نوع خود قابل توجه است (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۲۲۶-۲۲۳). در تصویر زیر که مربوط به قابوسنامه است سلطان محمود غزنوی در کنار درباریان به تصویر کشیده شده است و نوعی گفتگو در مجلس جریان دارد.



تصویر ۶: نگاره پادشاه در قابوسنامه. منبع: (نصیری، ۱۳۹۵: ۴۴).



تصویر ۷: نگاره مربوط به پادشاه و ملاقات با افراد جامعه، گلستان سعدی، نسخه موزه لندن.

نتیجه گیری

عنصرالمعالی و سعدی با هدف تعلیمی و خیرخواهانه قابوس نامه و گلستان را برای تعالی جامعه خویش و نسل‌های آینده تألیف نمودند و سبک زندگی ارائه شده در هر دو اثر را می‌توان در قالب چهار مهارت کلی زندگی خلاصه کرد: (۱) آداب و مهارت‌های فردی که شامل انجام تکالیف دینی، خردورزی و دانش‌اندوزی و آداب تغذیه است. (۲) آداب و مهارت‌های اجتماعی و فرهنگی که شامل مهارت دوست‌یابی، آداب سخن‌وری، آداب انتقاد و آداب عشق‌ورزی و تشکیل خانواده است. (۳) آداب و مهارت‌های اقتصادی که شامل فرهنگ کسب و کار و پس‌انداز و فرهنگ انفاق و احسان است. (۴) آداب و مهارت‌های سیاسی که شامل دشمن‌شناسی و فرهنگ جهاد و مبارزه با ظلم است. آداب و مهارت‌های ارائه شده در قابوس نامه و گلستان شباهت‌های نزدیکی با یکدیگر دارند و اگر تفاوت‌هایی باشد در نوع بیان و لفظ و نیز گاهی به جهت مقتضیات خاص زمانی است، نظیر آداب عشق‌ورزی و تشکیل خانواده که به دلایل خاص اجتماعی و فردی که زندگی سعدی متأثر از آن است، مربوط می‌شود. بسیاری از مهارت‌های ارائه شده در دو اثر با بن‌مایه‌های اخلاقی و آیات قرآن و احادیث اهل بیت نزدیک است که مواردی از آن در متن اشاره شد. عنصرالمعالی به جهت رسالت آموزشی خود زبانی ملایم، ساده و پدران‌ه اتخاذ می‌کند و توصیه‌هایش به صورت نظام‌مند مطرح شده است. اما سعدی زبانی تند و انتقادی در قالب ارائه حکایات دارد که در عین تقسیم‌بندی موضوعی باب‌های گلستان به هشت باب؛ در موارد متعددی حکایاتش انسجام موضوعی ندارد و گاهی دغدغه‌های او به صورت پراکنده در گلستان جاری است.

منابع

کتاب‌ها

- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۱). چهار سخنگوی وجدان ایران. تهران: قطره.
- بحرانی، میثم‌بن‌علی. (۱۳۷۵). ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن‌میثم)، قربانعلی محمدی مقدم، علی‌اصغر نوایی، ج ۲، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۳۷). سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی. ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- پارسانسب، محمد. (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی ادبیات فارسی از آغاز تا سال ۱۳۵۷. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۱). مفاتیح‌الحیاه. چاپ دهم، قم: اسرا.
- دشتی، علی. (۱۳۸۸). قلمرو سعدی. تهران: آگه.
- روح‌الامینی، محمود. (۱۳۹۴). نموده‌های فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی. تهران: نشر آگه.
- (۱۳۷۲). مبانی انسان‌شناسی. تهران: عطار.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۴۳). با کاروان حله. تهران: علمی.
- سعدی شیرازی، محمد. (۱۳۷۷). گلستان. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). سبک‌شناسی نثر. تهران: میترا.
- عاملی، محمدبن‌حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل‌الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت الاحیاء التراث.
- عنصرالمعالی، قابوس. (۱۳۹۰). قابوسنامه. به اهتمام غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۲). تجدد و تشخص (جامعه و هویت شخصی در عصر جدید). ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- مامقانی، عبدالله. (۱۳۸۹). سراج‌الشیعه فی آداب‌الشریعه؛ تحقیق و ویرایش علی فضلی، قم: شاکر.
- متینی، جلال. (۱۳۷۵). مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی، داستان اشخاص در گلستان. تهران: امیرکبیر.
- محدثی، جواد. (۱۳۸۹). اخلاق معاشرت. قم: بوستان کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۱). آداب معاشرت در اسلام. قم: صفحه نگار.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۷). گلستان. مقدمه کتاب، تهران: خوارزمی.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۹۰). قابوسنامه. مقدمه کتاب، تهران: علمی و فرهنگ.

مقالات

- اسعدی، مریم‌السادات. (۱۳۸۹). «خانواده در قابوسنامه». مجله بوستان ادب، دور دوم، شماره دوم.
- افتخاری، سیدعطاء...؛ علی‌بخشی، نجمه. (۱۳۹۰). «مسئولیت متقابل مردم و حکومت در گلستان و بوستان سعدی». فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان فارسی، دانشگاه آزاد بوشهر، ش ۱، صص ۲۰۶-۱۸۳.
- الهامی، فاطمه. (۱۳۹۱). «جایگاه قابوسنامه در قلمرو ادبیات تعلیمی». پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، شماره ۱۶، صص ۱۵۸-۱۳۱.

- پرنیان، موسی؛ حسینی آباریکی، سیدآرمان. (۱۳۹۱). «سفارش‌های اقتصادی سعدی در بوستان و گلستان». پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۱۶، صص ۱۵۹-۱۸۸.
- جانی‌پور، محمد؛ ستوده‌نیا، محمدرضا. (۱۳۹۲). «جهاد؛ مقوله‌ای فرهنگی - اعتقادی در چارچوب سبک زندگی اسلامی». دو فصل‌نامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای در قرآن کریم، شماره اول، صص ۷۵-۹۲.
- داوری، پریسا. (۱۳۸۸). «برخی از اندیشه‌های واقع‌گرایانه سعدی در بوستان و گلستان». پژوهش‌نامه ادبیات فارسی، شماره سه، صص ۵۹-۹۰.
- رحمت‌آبادی، الهام؛ آقابخشی، حبیب. (۱۳۸۵). «سبک زندگی و هویت اجتماعی جوانان»، فصل‌نامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۲۰، صص ۲۳۵-۲۵۳.
- روحانی، حسن. (۱۳۹۰). «سرمایه خانواده، سنگ بنای سرمایه اجتماعی». فصل‌نامه راهبرد، شماره ۵۹، صص ۷-۴۶.
- سبزیان‌پور، وحید. (۱۳۹۲). «بررسی دیدگاه تربیتی ایرانیان باستان در قابوسنامه». پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، شماره ۱۷، صص ۵۱-۸۶.
- سرمد، غلامعلی. (۱۳۸۹). «اشارات مدیریتی گلستان سعدی و کاربردهای آموزشی آن»، فصل‌نامه تحقیقات مدیریت آموزشی، شماره ۳، صص ۹۵-۱۲۰.
- صفری‌نژاد، حسین. (۱۳۸۹). «بررسی اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی سعدی»، فصل‌نامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد، شماره ۲۸، صص ۲۳۹-۲۱۶.
- عادل‌زاده، پروانه. (۱۳۹۲). «بررسی جایگاه رهبری در گلستان سعدی». نشریه مدیریت بهره‌وری، شماره ۲۷، صص ۲۰۷-۱۹۹.
- کدیور، جمیله. (۱۳۸۶). «زن از نگاه سعدی (در بوستان و گلستان)»، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، ش ۳، صص ۷۳-۹۵.
- مهدوی‌کنی، محمدسعید. (۱۳۸۶). «سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی». فصلنامه تحقیقات فرهنگی، شماره ۱، صص ۲۲-۳۳.
- نصیری، فاطمه؛ اعظم‌زاده، محمد و محمودی، فتنه. (۱۳۹۵). «واکاوی عوامل مؤثر بر روند طراحی و نگرش هنرمندان در چهره‌پردازی تصاویر قابوسنامه». نگره، شماره ۳۸، صص ۳۴-۴۹.
- نورایی، الیاس؛ یاور، مجتبی. (۱۳۹۲). «نسبت اخلاق و سیاست در اندیشه سعدی». پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، شماره ۱۸، صص ۱۴۵-۱۷۰.
- یلمه‌ها، احمدرضا و رجبی، مسلم. (۱۳۹۳). «تأثیرپذیری گلستان سعدی از آموزه‌های تعلیمی قابوسنامه». پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، شماره ۲۱، صص ۱-۲۸.